

هنرآموز هنرمند

در گفت‌وگو با سعید دولتی، مدرس هنرستان‌های شهر همدان

نمایشگاه‌گردانی حرفه‌ای است که در آن یک نفر مسئول می‌شود، آثار هنری را از هنرمندان جمع‌آوری کند و برای آن‌ها نمایشگاه برگزار کند. این حرفه با نگارخانه‌داری فرق می‌کند. نگارخانه‌دار تنها مسئول برگزاری نمایشگاه است. نگارخانه‌دار چند سال در یک نگارخانه مدیریت می‌کند ولی نمایشگاه‌گردان، یک روز برای یک نگارخانه برنامه‌ریزی و تدارک می‌بیند و روز دیگر برای یک نگارخانه دیگر!

نمایشگاه‌گردان در قدم اول هدفی را مشخص می‌کند؛ مثلاً نقاشی‌هایی که هنرمندان از فضای شهر کشیده‌اند. او جست‌وجو می‌کند، گفت‌وگو می‌کند و دست آخر هنرمندانی که در این زمینه نقاشی کشیده‌اند را پیدا می‌کند. در قدم بعدی تاریخ و شکل برگزاری نمایشگاه را با نگارخانه‌دار هماهنگ می‌کند و در قدم بعدی نمایشگاه را برگزار می‌کند، بروشور می‌نویسد، منتقد دعوت می‌کند و خلاصه در حین برگزاری نمایشگاه حسابی از خودش تلاش و کوشش نشان می‌دهد.

حالا فکر می‌کنید کارش تمام شده؟! نه! هنوز قدم اصلی مانده! قدم آخر اینکه خریداران هنری و علاقمندان را به نمایشگاه می‌آورد تا آثار هنری را به فروش برساند و جایگاه هنرمند را از نظر معیشت ارتقاء دهد. **سعید دولتی** یک نقاش مطرح، یک نمایشگاه‌گردان حرفه‌ای و از همه مهم‌تر یک معلم محبوب در هنرستان‌های همدان است.



هنرمند در ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید.

سعید دولتی هستم؛ دانش‌آموخته دانشگاه هنر تهران و دبیر هنر در شهر همدان و رئیس انجمن هنرهای تجسمی استان همدان.

قبل از رسیدن به کسوت معلمی، به نوعی کار هنری می‌کردم. در واقع هنر در خانواده ما موروثی است. پدرم نقاش است و من از زمان کودکی، به دنبال فعالیت‌های هنری پدرم، در وادی هنر مشغول بودم. بنابراین، با بزرگ‌تر شدن، کمی جدی‌تر به این موضوع پرداختم. با ورود به دانشگاه، زندگی حرفه‌ای و هنری بنده شروع شد. از سال ۷۴ به صورت رسمی دبیر آموزش و پرورش شدم و اکنون که در خدمت شما هستم، در مدرسه‌ها و هنرستان‌ها و دانشگاه‌های

شهر همدان مشغول تدریس هستم و در کنار کسوت معلمی، کار هنری را به صورت جدی دنبال می‌کنم.

شما در کجا زده شد؟ مشتاقیم بدانیم جرقه اولیه هنر در زندگی

چند خاطره به ذهنم می‌رسد. یک بار پدرم در حالی که مشغول انجام سفارش‌هایش بود، کشیدن تنه درخت‌ها را به من سپرد. این یکی از بزرگ‌ترین تشویق‌هایی بود که در زندگی‌ام اتفاق افتاد. در واقع به بنده گفت رنگ‌های تنه درخت‌ها را درست کن. این اعتماد به نفس عجیبی را در من به وجود آورد. یکی دیگر این بود که در مدرسه مرا به عنوان هنرمند مدرسه می‌شناختند و کارهای خوش‌نویسی و نقاشی

مدرسه را به بنده می‌سپردند. مثلاً طراحی دکور مناسبات، مراسم و تزئینات آن‌ها.

و یا خاطر می‌آید، در ابتدای سال، میز پر می‌شد از کتاب‌های بچه‌ها که می‌خواستند اسمشان را با خوش‌نویسی بنویسم. در واقع این رویدادها باعث شد از همان زمان خودم را هنرمند بدانم؛ هر چند غیررسمی. در واقع در آن موقع تصمیم داشتم خیلی چیزها یاد بگیرم و فراتر از این اتفاقات را دنبال کنم. بنابراین، دنبال هنر رفتم و تحصیلات دانشگاهی را در این رشته در دانشگاه ادامه دادم. در انتها باید عرض کنم، تا به خودم آمدم، دیدم دارم کار هنری می‌کنم، نمایشگاه برگزار می‌کنم و معلم شده‌ام. این اواخر هم وارد بحث نمایشگاه‌گردانی شده‌ام و برای همکاران

شخصیت حقوقی:

به سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌هایی که فعالیت‌های تجاری و غیرتجاری دارند، اشخاص حقوقی می‌گویند. این نوع اشخاص وجود طبیعی ندارند، بلکه وجود فرضی و اعتباری دارند.

نقاشم و مجموعه‌دارها نمایندگان گردهانی می‌کنم.

📌 شما می‌خواستید نقاش شوید، چرا معلم شدید؟

ورود من به کسوت معلمی با پذیرش در دانشگاه تربیت معلم آغاز شد. این یک اتفاق بود؛ ولی یک اتفاق خوب. آزمون عملی هم دادم و پذیرش شدم. به نظر من دانش‌آموزان هیچ تفاوتی با دانشجویان ندارند و همانند فضای دانشگاه، فضای کلاس را جدی متصور هستم. دانش‌آموزان را انسان‌های حرفه‌ای چند سال بعد می‌دانم و تدریس پایه‌ای در دوره متوسطه اول را بسیار مهم و حساس می‌دانم. بنابراین، وظیفه‌ی ماست که این دوره را پایه‌ای‌تر و اصولی‌تر تدریس کنیم. بنابراین، با مسئولیت‌پذیری بالا تدریس می‌کنم و اجازه کوتاهی یا اشتباه را به خودم نمی‌دهم.

📌 آیا در مدرسه امکانات کارگاهی دارید؟

متأسفانه با اینکه در مرکز استان تدریس می‌کنم، ولی کارگاه در اختیار ندارم و در کلاس درسی عادی تدریس می‌کنم. در واقع در تمام این سال‌ها کارگاهی مانند کارگاه کار و فناوری یا آزمایشگاه نداشته‌ام، ولی چیدمان کلاس را به شکل‌های متنوع تغییر می‌دهم.

📌 در کلاس شما چه چیزی مهم است؟

ممنونم برای سؤال خوب و مناسبی که پرسیدید. معتمد دبیران هنر قرار نیست همه‌سوی و چند نفر و همه دانش‌آموزان کلاس را هنرمند کنند، بلکه چیزی که در کلاس درس هنر مهم است، شناخت دانش‌آموزانی است که مستعد هستند و با علاقه سر کلاس نشسته‌اند. چه‌بسا استعداد آن چند نفر دیگر را معلم ریاضی شناسایی می‌کند و باقی معلمان هم همچین رسالت معلم هنر در دوره متوسطه اول این است که درس هنر را با کیفیتی خوب ارائه دهد و آن چند نفر مستعد را شناسایی و آن‌ها را به سمت هنرستان‌ها و شرایط حرفه‌ای هدایت کند.

در کنار این نکته، دوست دارم به موضوع اخلاق هم اشاره کنم و تأثیر اخلاقی و منش اجتماعی و انسانی را به دانش‌آموزان یادآور شوم. به نظر من سه سال تحصیل متوسطه اول بهترین فرصت است تا دانش‌آموزان ضمن درک هنر، به تأثیر اخلاق در زندگی‌شان پی ببرند.

📌 یکی از مشکلات جامعه،

اتصال‌نداشتن بخش آموزشی و فضای کار است. با توجه به اینکه شما در هر دو بخش تبحر به دارید، به ما بگویید چطور این بخش‌ها را

به دانش‌آموزان توضیح می‌دهید؟

این سؤال شما بحث گسترده‌ای است و واقعاً نمی‌دانم چطور توضیح بدهم و از کدام نقطه به کدام نقطه توضیح دهم. ولی بحثم را تقسیم می‌کنم تا مخاطب شما بهره بیشتری ببرد.

اول اینکه به والدین باید توجه کرد. پدر و مادرهای زیادی پیش معلم‌های هنر می‌آیند و می‌پرسند آیا رفتن به رشته هنر، آینده‌ای برای دانش‌آموزان دارد؟ همیشه در جواب می‌گویم: دانش‌آموز شما می‌تواند در رشته پزشکی یا مهندسی (که مورد علاقه شما هم هست) تادرجه دکترای هم پیشرفت کند، ولی متخصص درجه یک نباشد یا انسان علاقه‌منددی نشود. ولی علاقه‌مندبودن به رشته هنر و دنبال کردن آن در دوره‌های هنرستان یا دانشگاه، اگر باعث به‌وجود آمدن یک هنرمند درجه یک شود، آن‌گاه جهانی متفاوت را به روی او باز می‌کند. به توضیح ساده‌تر، به اولیا می‌گویم اگر فکر می‌کنید فرزند شما با ورود به رشته

هنر می‌خواهد به جهان تدریس وارد شود، باید خدمت شما بگویم که این فضا مهیاست. اگر هدف رسیدن به سفارش کار است که خدا را شکر این فضا بسیار تشنه و مهیاست. اگر کسب رتبه در جشنواره‌ها منظور است، این فضا آماده است. استخدام در اداره نیز و همچنان تا آخر. آن‌قدر توضیح می‌دهیم که اولیا با اشتیاق از ما می‌پرسند واقعاً در هنر این‌قدر فرصت وجود دارد؟ ما فکر می‌کردیم این‌ها فقط در رشته‌های دیگرند.

📌 پیشنهادی هم در این زمینه داشته‌اید؟

بله. دو سالی است که در استان همدان پیشنهاد داده‌ایم به جشنواره خوارزمی رشته هنر هم اضافه شود. این رشته‌ها از شش‌گانه به هفت‌گانه تغییر کردند و در کنار زبان خارجه، دست‌سازها، ادبیات و غیره قرار گرفتند. خوشبختانه مسئولان هنردوست استان این پیشنهاد را عملی کردند و تجربه سال گذشته ما نشان داد، دانش‌آموزان با هدایت معلمان خود ابداعات هنری بسیار خوبی را در جشنواره خوارزمی ارائه دادند که برای خود بنده جای شگفتی داشت.

دستگاه ساده ولی خلاق تولید کرده بودند که قلموی نقاشی‌های آبرنگی در آن قرار می‌گرفت. در پایین دستگاه، با یک آرمیچر، دکمه و ظرف آب، قلمو کاملاً شست‌وشو داده و تمیز می‌شد. خیلی برای بنده جالب بود. به‌شخصه برای سرمایه‌گذاری روی آن علاقه‌مند

بعضی مواقع کلاس را از

مدرسه می‌برم

به سمت

فضاهای

تاریخی، خیلی

هم در دسر

دارد. از راضی

کردن مدیر و

ناظم گرفته تا

هماهنگی‌های

دانش‌آموزان

و مسیر رفت و

برگشت و کلی

موضوعات

دیگر. ولی

با اشتیاق و

علاقه این

راه را دنبال

می‌کنم

بودم. به نظر، کسی که ذهن فعالی داشته باشد، در زمینه کارآفرینی کارهای بسیاری می‌تواند انجام دهد.

📌 فضای کلاس را با فضای

فرهنگی و تاریخی همدان چطور

ارتباط می‌دهید؟

بعضی مواقع کلاس را از مدرسه می‌برم به سمت فضاهای تاریخی. خیلی هم در دسر دارد. از راضی کردن مدیر و ناظم گرفته تا هماهنگی‌های دانش‌آموزان و مسیر رفت و برگشت و کلی موضوعات دیگر. ولی به‌شخصه با اشتیاق و علاقه این راه را دنبال می‌کنم. از فضای تاریخی حمام یا قلعه گرفته تا گنجنامه، آرامگاه بوعلی سینا و فضاهای دیگر. گنبد علویان هم سوژه جالبی است. نقش‌های سنتی این بنا نمونه‌های بی‌نظیری برای دانش‌آموزان دارد.

و یک خاطره شیرین

در اولین سال تدریسم در یکی از روستاهای اطراف همدان و در اولین روز تدریسم، با اشتیاق برای دانش‌آموزان صحبت کردم که هنر چیست؟ چه کاربردی در زندگی دارد و مانند آن. همه این حرف‌ها از اشتیاق و علاقه‌ام بود تا اینکه در انتهای صحبت و در انتهای کلاس به دانش‌آموزان گفتم: «برای هفته آینده هر فرد چند آچار (اشاره به کاغذ A4) با خود به کلاس بیاورد تا طراحی کنیم!» بچه‌ها هم با بهت و حیرت و خجالت گفتند: «باشد آقا! چشم آقا!»

هفته آینده وقتی به کلاس درس رفتم و در را باز کردم، با کمال تعجب دیدم میز پر از آچار و آلن مکانیکی شده! پیچ‌گوشتی، انبردست و... گفتم: «بچه‌ها! این‌ها چیست؟» دیدم تعدادی هم گریه می‌کنند که «آقا ما آچار نداشتیم و بابا آچارها را با تراکتور برده بود صحرا!» آن یکی می‌گفت: «آقا! عمومی ما هم پیچ‌گوشتی‌ها را برده بود گاوداری و ما وسیله نداشتیم!» خلاصه تازه متوجه اشتباه لپی خودم شدم و فهمیدم کلمه کاغذ را فراموش کرده‌ام بگویم. در آخر گفتم، بچه‌ها وسایل را جمع نکنید. با دوربین آنالوگی که در مدرسه بود، از این صحنه‌ها و فضای تازه کلاس عکاسی کردم.

این خاطره باعث شد همیشه بدانم برای دانش‌آموز گنگ صحبت نکنم و کاملاً واضح توضیح بدهم.